

سازمان کنفرانس اسلامی و ضرورت‌های پیش روی جهت ایفای نقشی فعال در عرصه‌های بین‌المللی

سازمان کنفرانس اسلامی و ضرورت‌های پیش روی جهت ایفای نقشی فعال در عرصه‌های بین‌المللی

محمد علی ربانی

بسم الله الرحمن الرحيم

چشمداشتها و کارکردهای قابل انتظار از

سازمان کنفرانس اسلامی در آستانه قرن بیست و یکم

امروزه بالغ بر يك ميليارد و دويست ميليون جمعيت مسلمان در اقصى نقاط عالم پراکنده‌اند، 55 کشور جهان متعلق به آنهاست و در بسياري از کشورهاي جهان بصورت اقليت و جمعيت‌هاي صاحب نفوذ و تاثير گذار حضوري فعال دارند. يك سوّم از مجموع تعداد کشورهاي عضو سازمان ملل از آن مسلمانان است و جهان اسلام بر بسياري از مناطق و منابع استراتژيك جهان حاکميت دارد. اين مجمع عظيم از جمعيت

علیرغم همه چالش‌ها، تفاوت‌ها و اختلافات سیاسی، فرهنگی و مذهبی موجود میان آنان و پس از گذشت 1400 سال از ظهور اسلام، امروزه نیز همگی بر خدایی واحد، پیامبری واحد، قرآنی واحد و قبله‌ای واحد اشتراک نظر داشته و در بسیاری از سنت‌های اجتماعی، فرهنگی و دین وحدت رویه دارند. اشتراک نظر کلیدی مسلمانان، از مذاهب و فرق اسلامی گوناگون، حول اصول اعتقادی و دیگر معارف و علوم اسلامی اعم از فقه، اصول، اخلاق، آداب و سنن اجتماعی و غیر آن که بر اساس کتاب و سنت استوار می‌باشد، توانسته است اصلی‌ترین محور وحدت را میان آنان پدید آورد و همه‌ی جوامع اسلامی رازیر چتر واحدی از فرهنگ اسلامی تحت پوشش قرار دهد. وجود این اصول مشترک بنیادی میان جوامع اسلامی، آنچنان حلقه‌های مستحکمی از رشته‌های همبستگی و همگرایی فرهنگی میان مسلمانان بوجود آورده که تلاشهای گسترده‌ی دشمنان اسلام برای گسستن این حلقه‌های پیوند فرهنگی و دینی میان ملت‌های مسلمان نتوانسته است علقه‌های دیرینه فرهنگی و مذهبی میان آنان را از هم بگسلد.

پی‌ریزی و ظهور سازمان کنفرانس اسلامی نیز در پی این ضرورت شکل گرفت که این سازمان بتواند با مساعی دولتهای عضو، نقش سازنده‌ای را در افزایش همبستگی اسلامی و گسترش همکاری همه جانبه میان آنان، ایفاء کند. بر این اساس در منشور سازمان کنفرانس اسلامی بر عزم راسخ کشورهای عضو در اهتمام و مشارکت جمعی در راه حفظ ارزشهای معنوی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان به عنوان یکی از عوامل مهم پیشرفت و توسعه تاکید شده است. دیگر مواد منشور و ارگانهای فرعی این سازمان نیز بر پایه‌ی تقویت و تحکیم همبستگی و همکاری همه جانبه‌ی جوامع اسلامی بایکدیگر شکل گرفته و تمام تلاشها از زمان تاسیس این سازمان تاکنون نیز همواره بر این پایه بوده است که با تقویت و تحکیم همکاری میان بلاد اسلامی، در تحقق نظری و عملی وحدت امت اسلامی کوشا باشد. از این زاویه بدرستی می‌توان دریافت کرد که فرهنگ رکن رکین ماهیّت و مسئولیت سازمان کنفرانس اسلامی را تشکیل می‌دهد که سازمان نیز بر همین پایه تشکیل یافته و می‌تواند با بهره‌گیری از زمینه‌های مشترک، امکانات و تواناییهای مادی و معنوی موجود در بلاد اسلامی و بانگش عمیق به جغرافیای سیاسی و فرهنگی جهان اسلام، از توان لازم برای دفاع از مسایل و منافع جهان اسلام بهره‌مند گردد. با فعال کردن نقش این سازمان، همچنین می‌توان راه برای تجلی عظمت و اقتدار درباره فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن 21 راهموار ساخت. هر چند سازمان کنفرانس اسلامی که به عنوان عمده‌ترین و فراگیرترین نهاد بین‌المللی متعلق به مسلمانان بشمار می‌آید از زمان شکل‌گیری رسمی آن یعنی از سال 1969 میلادی تاکنون، متأسفانه نتوانسته است تلاشهای گسترده‌ای را در راه حل و فصل مشکلات جوامع اسلامی و تحکیم مناسبات میان آنان بکار بندد ولی با توجه به مجمع عظیم جمعیت، امکانات و ظرفیتهای موجود در جهان اسلام و

همچنین گستردگی عمیق و چالشها و بحرانهای جاری در آن می‌تواند با تقویت و ایفای مسئولیتهای خطیر خود نقش سازنده و تعیین کننده‌ای را در صحنه‌های بین المللی و درون سازمان ایفا کند. مضافاً بر اینکه به شرایط موجود در نظام بین الملل و وضعیت حاد پیش روی امت اسلامی نیز حساسیتها و مسئولیتهای ویژه‌ای را پیش روی این سازمان قرار داده و بر ضرورت توجه بیشتر به کارکردها و قابلیت‌های مثبت و سازنده‌آتی این سازمان تاکید دارد.

طرفیت‌ها و قابلیت‌های عظیم و گسترده‌ای که امروزه این سازمان از آن برخوردار می‌باشد آنرا از این قابلیت برخوردار می‌سازد تا با گسترش و تحکیم همکاری و همیشگی میان اعضاء، به پی ریزی طرح‌های متناسب با شرایط نوین بویژه در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ارایه راهکارهای مؤثر برای حل و فصل معضلات موجود در جهان اسلام پرداخته و نقش فعال و سازنده‌ای را در معادلات جهانی برای خود فراهم سازد. امروزه این نهاد بین المللی متعلق به مسلمانان توانسته است 55 کشور اسلامی را به عنوان عضو در خود جای دهد، کشورهایی که ریشه‌های دینی، فرهنگی و تاریخی مشترکی داشته و بیش از یک میلیارد جمعیت و امکانات و توانمندی‌های عظیمی را در اختیار خود دارند. اعضای که 70 درصد از ذخایر انرژی، 42 درصد از صادرات نفتی، 30 درصد از ذخایر گاز طبیعی، 70 درصد از منابع فسفات و دیگر منابع طبیعی عمده و همچنین 14 گلوگاه حساس و استراتژیک جهان از جمله جبل الطارق، هرمز، ملاکا و... بسیاری دیگر از مناطق حساس جهان متعلق به آنان است. از سوی دیگر جهان اسلام علی‌رغم گستردگی و تنوع آن، خوشبختانه به دلیل همگونی و وحدت دینی و فرهنگی، عمده‌ترین قطب فرهنگی جهان محسوب می‌شود. اسلام اساسی‌ترین ویژگی و عامل وحدت بین کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی است. در مقدمه منشور این سازمان نیز اسلام به عنوان عامل پیوند دهنده بین اعضاء تاکید شده است. از این نظر، سازمان کنفرانس اسلامی قبل از آنکه به عنوان یک نهاد سیاسی و اقتصادی مطرح باشد، یک سازمان فرهنگی – اسلامی است که با تکیه بر زمینه‌های مشترک فرهنگی و دینی موجود بین اعضاء خواهد توانست در راه احیای فرهنگ و تمدن اسلامی و توسعه همکاری‌های فرهنگی بین اعضاء تلاش کرده، تصویر حقیقی و تابناک فرهنگ اسلامی را به جهانیان عرضه کند. بانگاهی گذرا به عملکرد گذشته این سازمان، در می‌یابیم علی‌رغم اینکه بیشتر فعالیتهای گذشته سازمان صرف مسایل و همکاری‌های اقتصادی درون سازمانی شده لیکن سازمان کنفرانس اسلامی در طی سه دهه فعالیت خود در زمینه‌های فرهنگی فرصت‌های موفقیت آمیز بیشتری را نسبت به مسایل سیاسی و اقتصادی بدست آورده و میل به همگرایی و همکاری اعضاء نیز در مسایل فرهنگی بیش از دیگر مسایل بوده است. موضعگیری فعال و سازنده این سازمان در قبال اهانت به ارزشهای اسلامی و مشخصاً موضوع سلمان رشدی، تدوین دو سند تحت عنوان «راهبرد فرهنگی جهان اسلام»، «اعلامیه

اسلامي حقوق بشر»، تاسيس و تشكيل مؤسسات و نهادهای فرهنگي، آموزشي و علمي متعدد در نقاط مختلف جهان، هر يك گواه روشني بر اين ادعاست.

شايد بتوان گفت «مجمع فقه اسلامي» يكي از عمده ترين ترتيبات فرهنگي سازمان كنفرانس اسلامي است كه توانسته با توجه به زمينه‌های مشترك مذهبي و فرهنگي ميان اعضاء شايستگي‌های اين سازمان را در راه تحقق هر چه بيشتر وحدت امت اسلامي نشان دهد. تشكيل «مجمع فقه اسلامي» در سال 1981 بدنبال تلاش اين سازمان براي رفع اختلافات مذهبي و تحقق وحدت نظري و عملي ميان مسلمانان شكل گرفت، تا از طريق گفتگو و تبادل آراء ميان علماء و شخصيتهاي برجسته‌ي ديني متعلق به مذاهب و كشورهاي مختلف عضو، يكي از اساسي ترين بحران‌های موجود در جوامع اسلامي همين اختلافات و درگيريهاي مذهبي و فرقه‌اي حل و فصل شود. اين مجمع به عنوان يكي از ارگانهاي فرعي سازمان كنفرانس اسلامي هر ساله تشكيل جلسه مي‌دهد تا درباره‌ي موضوعات فقهی مربوط به مسايل اجتماعي، سياسي و اقتصادي جوامع اسلامي، امور مشترك مربوط به منافع ديني و موضوعات جديد پيش روي جوامع اسلامي، به تصميم گيري جمعي رسيده و حاصل آنرا در اختيار امت اسلامي قرار دهند.

از ديگر سوي، رياست ايران بر اين سازمان فرصت‌ها و ميدان عمل گسترده‌اي را براي فعال كردن نقش هر چه بيشتر اين سازمان در راه تقويت همبستگي و همگرائي امت اسلامي فراهم ساخته است. برپايي هشتمين اجلاس سران كشورهاي اسلامي در تهران، نقطه عطفی در تاريخ فعاليتهاي سازمان كنفرانس اسلامي بود. در جريان برگزاري اجلاس هشتم رهبران، سران و نمايندگان بيش از يك ميليارد مسلمان جهان با بهره‌مندی از جو آکنده از همدلي و دوستي، در كنار يكدیگر اجتماع کردند تا عزم و اراده جدي خود را در راه رفع چالشهاي موجود در جوامع اسلامي و تحكيم مناسبات فيما بين به نمايش بگذارند. «عزت، گفتگو، مشارکت» عنوان هشتمين اجلاس سران در تهران بود كه بيانگر اصول راهبردي جهان اسلام در شرايط حساس كنوني جهان و برنامه ريزي براي ورود به قرن آتي بود. عزت اسلامي و مسلمين، گفتگو و تبادل نظر ميان امت اسلامي و ديگر تمدنها و مشاركت فعال مسلمانان در شكل دهی به اراده جمعي و منسجم در راه حل و فصل چالشهاي موجود در جوامع اسلامي، رشد و توسعه پايدار و احياي عظمت و بالندگي مجدد تمدن اسلامي، اصليت‌رين مضاميني است كه مي‌تواند ترسيم كننده‌ي آينده‌اي روشن، مطمئن و متناسب با نيازها و امتيازهاي دنياي اسلام بوده و افقهاي نوين و مطمئني را پيش روي امت اسلامي بگشايد. همدلي و همكاري كه نظير سران و

رهبران کشورهای اسلامی در تصویب بیش از 142 قطعنامه در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و موضعگیری‌های قاطع و متحد اعضای شرکت کننده درباره مسایل حاد جهان اسلامی، از نقاط روشن و امیدبخش بود که نشان از گسترش و تمایل امت اسلامی در بهره‌گیری از عامل همبستگی در راه نیل به عزت و عظمت جهان اسلامی داشت. نکته‌ای قابل توجه و تامل در هشتمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی، وجه غالب فرهنگی این اجلاس بویژه در زمینه حصول وفاق و تعامل فرهنگی میان رهبران امت اسلامی بود. گذشته از برنامه‌ها و فعالیتهای جنبی اجلاس چه در زمینه ملاقاتها و تبادل نظرهای فیما بین رهبران و انجام توافقات دو جانبه، تصویب 36 قطعنامه فرهنگی در طی اجلاس کارشناسان، وزرای خارجه و سران در زمینه‌ای همکاریهای علمی و آموزشی، راهکارهای اجرایی استراتژی فرهنگی جهان اسلامی، همکاری برای مقابله با تهاجم فرهنگی، گفتگو میان اندیشمندان اسلامی و طرح گفتگوی تمدنها بجای تقابل فرهنگی و قطعنامه‌های مربوط به ارتقای نقش زن و حمایت از کودک و نوجوان، خط مشی تازه‌ای را در راستای احیای فرهنگ و تمدن اسلامی و همچنین فراهم آوردن بستر تکوینی آرمانهای فرهنگی و مذهبی جامعه اسلامی پیش روی نهاد. بیانیه پایانی اجلاس تهران تحت عنوان «چشم انداز اجلاس تهران به آینده» گذشته از توجه به مسائل و نیازمندیهای مهم سیاسی و اقتصادی جهان اسلام، در برگیرنده‌ای اصلی ترین مسائل و راهبردهای فرهنگی جهان اسلام است.

درك مشترك بسياري از کشورهای اسلامی بر ضرورت گسترش همکاریها و همگراییهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و چشمداشتهای روزافزون جوامع اسلامی به سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان تنها سازمان و نهاد بین المللی و فراگیر مربوط به مسلمانان، می‌طلبد تا این سازمان با بهره‌گیری از ظرفیتهای بالقوه و بالفعل خود و با تکیه بر منابع پایان ناپذیر اسلام، کاروان فرهنگ و تمدن اسلامی را پس از يك دوره سکون و رکود به حرکت و جنبش وادارد و عصر تازه‌ای از تجلی و ظهور اسلام را به عنوان عمده‌ترین جریان سیاسی و فرهنگی جهان امروز، پیش روی جهان‌نیان بویژه جوامع اسلامی بگشاید و راه را برای تحقق عینی امت واحد اسلامی هموار سازد.

در بخش بعدی به برخی از ضرورتها و بسترهای مناسب پیش روی سازمان کنفرانس اسلامی در حوزه فرهنگ، اقتصاد و سیاست اشاره می‌کنیم.

تقویت همکاری‌های فرهنگی، نیاز قطعی جوامع اسلامی

در قرن پیش‌روی

اشاره کردیم که شرایط موجود در نظام بین‌المللی و وضعیت حاد امت اسلامی در اقصی نقاط عالم، حساسیتهای ویژه‌ای را پیش روی این سازمان قرار داده است. تهاجم فرهنگی و سلطه‌ای بلا منازع فرهنگ غرب که امروزه به مثابه چتر وحدت جهانی کفر علیه اسلام و مسلمانان در آمده است، مهمترین و اصلی ترین مضمون بحران موجود در جوامع اسلامی محسوب می‌گردد. فرهنگ اسلامی به ویژه طی یک و نیم قرن گذشته با بسیاری از چالشهای درونی و بیرونی مواجه گشته و مضافاً اینکه موضوعات و مباحث حساس و پر اهمیتی که امروزه در حوزه‌ای مسایل دینی و فرهنگی مطرح می‌باشد هر یک به نوبه‌ای خود بر ضرورت تلاش جمعی رهبران کشورهای اسلامی و مسئولین و سیاستگذاران سازمان کنفرانس اسلامی در اهتمام به حوزه‌ای فرهنگ به عنوان کلید اصلی راه حل بسیاری از چالشها و مشکلات موجود در جوامع اسلامی تاکید دارد. از دیگر سویی، اشتیاق جهانی به هویت و ارزشهای دینی و فرهنگی و رویکرد به مبحث گفتگوی تمدنها، شرایط حاضر را مناسبترین شرایط برای تجلی دوباره هویت اسلامی به عنوان سرچشمه‌ای ماندگار و اصیل فرهنگ و تمدن اسلامی پدید آورده است. قطب بندیهای اعتقادی و فرهنگ موجود در عصر حاضر که در حال ورق زدن مقدرات نسلهای آینده بشریت است، احساس تکلیف و رسالت رهبران جهان اسلام را نسبت به آینده‌ای اسلام و نسلهای آینده امت اسلامی افزایش می‌دهد. بادرک حساسیتهای فوق می‌توان گفت مباحثی همچون گفتگوی مذاهب اسلامی بمنظور تقریب مذاهب و کاهش اختلافات مذهبی موجود در جوامع اسلامی و همچنین توسعه‌ای همکاریهای فرهنگی میان کشورهای اسلامی و بهره‌گیری از سودمندیهای مترتب بر آن در راه توسعه‌ای همکاریهای سیاسی، اقتصادی و علمی و ارتقاء و تحکیم همبستگی اسلامی و تقویت و اشاعه‌ای فرهنگ و ارزشهای اسلامی پیش از هر امر و موضوع دیگر می‌بایستی در دستور کار و فعالیتهای آتی سازمان کنفرانس اسلامی قرار گیرد.

همانگونه که در تاریخ گذشته شاهد بودیم، رشد و توسعه علوم میان جوامع اسلامی، نشر و ترویج اسلام در پهنه گیتی، گسترش پیوند‌های اخوت اسلامی و توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی از نتایج عمده‌ای محسوب می‌شود که ملتهای مسلمان توانسته بودند از طریق روابط فرهنگی میان خود تحصیل کنند. روابط فرهنگی میان کشورهای اسلامی امروزه نیز همچون بستری مناسب قادر است علاوه بر توسعه بخشیدان به تبادل فرهنگی و سودمندیهای مترتب بر آن، ارتباطات بین المللی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نیز تسهیل نموده و ارتقاء دهد.

همگرایی و واگرایی فرهنگی میان ملل مسلمان مؤثرترین عامل در ایجاد وحدت و یاطهور تفرقه میان آنان به حساب می‌آید. از این رو جهت بررسی نقش همگرایی فرهنگی در تحکیم اخوت اسلامی مسلمین به برخی از زمینه‌های موجود جهت این نوع از همکاری که اساس وحدت اسلامی را نیز تشکیل می‌دهد اشاره می‌کنیم.

دین مبین اسلام حقیقتی جهانشمول و تفکیک ناپذیر است. مذهب، کیش، فقه، اخلاق، سیاست و دیگر فروع فرهنگ و اجتماعی، همگی شاخه‌های کل تجزیه ناپذیر اسلام را تشکیل می‌دهند؟ دینی که با داشتن جامع ترین اندیشه‌ها و احکام در تنظیم شایسته اصول و قوانین حاکم بر روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی قرن‌ها قدرت و فراگیری خود را در تحت پوشش قرار دادن پدیده‌های بشری نشان داده است. ملازمه تنگاتنگ مذهب، سیاست و علم در اسلام عرصه‌های گسترده‌ای از تشریک مساعی و همکاری را از دیرباز میان جوامع اسلامی از طرق و مذاهب مختلف اسلامی پدید آورده است. علوم قرآن و حدیث، فقه، کلام، فلسفه، تاریخ و دیگر شاخه‌های حوزه اندیشه و علوم اسلامی هر یک موضوعاتی بوده‌اند که از دیرباز بسترهای گسترده‌ای از مقالات فرهنگی میان جوامع اسلامی را پدید آورده است. حوزه‌ها و مراکز علوم اسلامی در طول تاریخ مرکزی جهت تعاطی افکار، آشنایی و تبادل نظر افراد با یکدیگر و دیگر جنبه‌های همکاری فرهنگی بوده است. در جای جای آثار برجای مانده از تمدن عظیم اسلامی می‌توان به نوعی شاهد نقش حیاتی ارتباطات فرهنگی ملتهای مسلمان بویژه اندیشمندان مسلمان در ایجاد و یا تکوین آن بود.

گذشته از جنبه‌های اختلافی در فقه و دیگر شاخه‌های علوم اسلامی، که بخش اعظم آن ناشی از اجتهاد و

به تعبیری اختلاف ممدوح است، بخش عمده و اساسی علوم و معارف اسلامی از زمینه‌های لازم جهت حصول وحدت نظری کارساز میان اندیشمندان اسلامی برخوردار است. استعداد پایان ناپذیر فقه اسلامی برای پاسخگویی به مشکلات حاد و روزافزون جوامع اسلامی يك از جنبه‌های در خور توجه برای ایجاد همکاری‌های فرهنگی و علمی میان مراکز دینی و اسلامی جهان اسلام است. این نکته زمانی حائز اهمیت خواهد بود که دریا بيم امروزه جوامع اسلامی، بیش از گذشته به همسویی قابل توافق مراکز فقهی، علمی و فرهنگی جهان اسلام جهت تدوین راه‌کارهای مبتنی بر شریعت و به منظور ارائه راه حل‌های مناسب برای پدیده‌های سئوال برانگیز در حوزه اندیشه بشری نیاز دارد. پیچیدگی فزاینده نیازهای بشری، شتاب غیر قابل کنترل تحولات و رخدادها، ستیز کینه توزانه استکبار جهانی علیه ریشه‌های فرهنگی و اعتقادی ملل مسلمان، موج عظیم دین‌گرایی در جوامع بشری به ویژه مسلمین و دهها عامل دیگر هر يك بر ضرورت همکاری همه جانبه مراکز عملی و دینی و فرهنگی بلاد اسلامی تاکید دارد.

علاوه بر این، موضوعات حساس و پر اهمیتی که امروزه در حوزه مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی و حتی اعتقادی مطرح می‌گردد مستلزم تتبعات و تحقیقات نظام یافته علمی و همدلانه متفکران و اندیشمندان جهان اسلام در چارچوبی فراگیر و مشترك است؟ چرا که در عرصه‌های ستیز مداوم و بی‌امان فرهنگهای مهاجم و ضد ارزشی غرب که انحرافات و کجرویهای فکری، عقیدتی و اخلاقی بسیاری را در جوامع اسلامی به دنبال دارد جز با روی آوردن به تلاشهای نظام یافته و همسو از جانب متفکران و اندیشمندان جهان اسلام در جهت اعتلای سطح آگاهی‌های عقیدتی و فرهنگی جوامع اسلامی و مقابله با موج عظیم تهاجمات فرهنگی غرب ممکن نیست. همشکلی و همسویی عاملان تهاجم فرهنگی غرب و وسعت و قدرت ابزارهای به کار گرفته شده از سوی آنان بر ضرورت همبستگی شخصیتها و مراکز فرهنگی جهان اسلام در این صف بندی مواجهه فرهنگها تاکید دارد. همکاری‌های آموزشی و تحقیقاتی، تبادل استاد و دانشجو، تلاشهای مشترك فرهنگی و تبلیغی جهت احیاء مجدد تمدن اسلامی، ایجاد و گسترش مراکز مشترك آموزشی و فرهنگی در حیطه‌های مختلف فکری و فرهنگی را می‌توان از بنیادین ترین زمینه‌های همگرایی فرهنگی ملتهای مسلمان در برابر تهاجم فرهنگی و مسائل و پرسشهای مطرح در حوزه‌های مختلف فرهنگی نام برد.

این امور مشترك مربوط به منافع دینی و فرهنگی امت اسلامی از نظر اجتماعی و فکری می‌تواند بصورت اقدامات متمرکزی جهت مقابله با مشکلات فرهنگی جهان اسلام و احیای مجدد ارزشهای اسلامی به کار گرفته

شود و به تدریج از دامنه اختلافات و تفرقه‌های موجود ناشی از تنوع فرهنگی و اختلاف نظرهای فقهی بکاهد. در دیگر بخش‌های حوزه روابط فرهنگی، همانند زبان، هنر، رشته‌های مختلف علوم ارتباطات و دیگر شاخه‌های مربوط به حوزه اندیشه و فرهنگ، هر يك به نوبه خود بسته‌های گسترده‌ای از همکاری‌های فرهنگی میان ملتهای مسلمان را ایجاد می‌کند. بهره‌گیری از تکنولوژیهای نوین ارتباطات و اطلاع‌رسانی می‌تواند امکانات بالقوه عظیمی را جهت تسهیل هر چه بیشتر اینگونه همکاری‌های فرهنگی و علمی میان ملتهای مسلمان به وجود آورد.

ناهنجاریها و آسیب‌های اجتماعی، بحران هویت و تهاجم همه جانبه‌ی فرهنگی غرب در امر بی‌ثباتی فرهنگی و دین جوامع بشری بویژه امت اسلامی، از خصیصه‌های جدی دنیای معاصر است که آنرا از دیگر اعصار و جوامع گذشته متمایز می‌سازد. امروزه کشورهای اسلامی که بخش عمده‌ی آن در زمره کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه قرار دارند، بیش از گذشته دستخوش تحولات و تأثیرات گریزناپذیر دهکده‌ی جهانی و عصر ارتباطات هستند و هر روز بیش از پیش در معرض تهدیدات و آسیب‌های تازه‌ای قرار می‌گیرند. بنابراین چارچوبی برای حل معضلات مربوط به پدیده‌های فرهنگی عصر حاضر از بزرگترین دغدغه طراحان و برنامه‌ریزان محسوب می‌گردد.

از دیگر سویی، صرف نظر از ناهمگونی سیستمهای سیاسی و اقتصادی موجود در کشورهای اسلامی، فرهنگ اسلامی، عمده‌ترین زمینه‌ی مشترک برای همکاری میان این کشورها بشمار می‌آید و یکی از اهداف و اولویتهای عمده‌ی سازمان کنفرانس اسلامی نیز بهره‌گیری از این زمینه‌ی مشترک در راه رفع چالشهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و طراحی راهکارهای عملی برای تحقق ایده‌آلهای متناسب با شرایط نوین و در جهت منافع جامعه‌ی اسلامی می‌باشد. در طی چند دهه‌ای که از فعالیت و تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی می‌گذرد، به جرات می‌توان گفت، این سازمان نهادر شرایط و زمانی توانسته است گامهای مثبت و سازنده‌ای را در راه انجام مسئولیت خطیر خود و تحقق اهداف سازمان بردارد که از میل به مشارکت اعضاء در راه اهداف فرهنگی بهره‌جسته است. از اینرو تعجب‌آور نیست که می‌بینیم بخش عمده‌ای از قطعنامه‌ها و توافقهایی بعمل آمده در هشتمین اجلاس سران در تهران نیز مربوط به مسایل فرهنگی و اجتماعی بوده که از جمله می‌توان به قطعنامه‌های سالانه در خصوص «زن و نقش آن در توسعه‌ی جامعه اسلامی» «حمایت و مراقبت از کودکان در جهان اسلام»، «آموزش و پرورش استعدادهای جوانان مسلمان»،

«حقوق بشر اسلامي» و موارد مربوط به موضوعاتي چون تهاجم فرهنگي، گفتگوي تمدنها و همکاريهاي فرهنگي و رسانه‌اي کشورهاي اسلامي، اشاره کرد. گزينش اينگونه مباحث، گذشته از ضرورتهايي که بدان اشارت رفت، متضمن اين حقيقت غير قابل انکار است که امروز با جامعه اسلامي در آستانه‌اي ورود به قرن بيست و يکم، بيش از گذشته به مشارکت فعال همه اعضاء سازمان کنفرانس اسلامي در سياستگذاري و برنامه ريزي نيازمند است. اين امر مستلزم توجه جدي به نهادهاي نوين تمدن اسلامي با بهره‌گيري از اندیشه و تفکر جهانشمولي و جهان‌بخش اسلام و توانمنديهاي مادي، معنوي و انساني خود مي‌باشد.

از اينرو نگرش آسيب شناسانه به مشکلات فرهنگي و اجتماعي جوامع اسلامي بمنظور تدوين و تبیین راهکارهاي منجر به افزايش سطح خردمندي، آموزش و دانش آنان تحکيم و تعالي اصول و تحفظهاي وارده در خصوص بنیان خانواده و رفع محروميت‌هاي اجتماعي از قشر زن و تدوين قوانين تکميلي در حمايت از حقوق زنان، کودکان و جوانان و همچنين ايجاد نگرشهاي نو در جهت تغيير باورهاي جامعه نسبت به نقش و جایگاه زنان و جوانان در جامعه‌اي اسلامي و ضرورت بهره‌گيري از مشارکت جدي آنان در روند توسعه و تعالي امت اسلامي، از ميرم‌ترين و مقدم‌ترين اهداف و وظيفي است که سياستگذاران، مديران و همچنين سندهاي بين‌المللي مربوط به جامعه‌اي اسلامي در جهان متحول و پر آشوب امروز بايد بدان توجه و اهتمام جدي ورزند. پايبندي و الزام کشورهای اسلامي نسبت به اجراي قطعنامه‌هاي مصوب هشتمين اجلاس در تهران بويژه قطعنامه شماره 15 / 8 در زمينه آموزش و پرورش استعدادهاي جوانان مسلمان و پايدار نمودن ارزشهاي اسلامي در بين جوانان و ايجاد محيط مناسب معنوي، اخلاقي و فرهنگي نشأت گرفته از تعاليم اسلامي و همچنين مبارزه با عوامل و ابزارهاي مفسد اخلاقي در بين نسل جوان، مي‌تواند فصل جديدي از همدلي و همکاري در راه تعالي و ارتقاء همه جانبه‌اي امت اسلامي بگشايد.

مجموعه ضرورتهاي اشاره شده بر اين نکته تاکيد دارد که امروزه با توجه به اينکه عنصر فرهنگ مضمون اصلي تحولات، چالشها و رخدادهاي بين‌المللي را تشکيل مي‌دهد، مجموعه کشورهای اسلامي مي‌بايست از فرهنگ به عنوان مؤثرترين عامل براي همکاري و تفاهم با يکديگر بهره‌جسته و از قدرت شگرف و ماندگار آن در جهت بالندگي و تعالي امت اسلامي سود برند. چرا که امروزه در عصر ارتباطات و رقابت فرهنگي، فائق آمدن بر چالشها و بحران‌هاي فرهنگي موجود در جوامع اسلامي جزاز راه نشر يك مساعي و همدلي مجموعه کشورهای اسلامي ممکن نيست. در فرايندي اينچنين و بدنبال قبول تاثير بي‌چون و چراي فرهنگ در

پردازش و ساماندهی جوامع که مضمون و مفاد اساسی همه تحولات و حرکتهای اجتماعی و تاریخی را شکل می‌دهد، تصور دستیابی امت اسلامی به سطح مطلوبی از توسعه و پیشرفت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بدون تعالی فرهنگی آن قابل فرض نیست چرا که توسعه و پیشرفت يك جامعه ولو در مقوله‌های مادی و اقتصادی آن، مستلزم تربیت نیروی انسانی کارآمد، دانشور واجد کمالات علمی و ارزشهای فرهنگی است و حصول چنین دستاوردی نیز جزاز طریق رویکرد به اصول و باورهای فرهنگی و دین که قابلیت پویایی و ایجاد سازگاری و هماهنگی میان نیازها و ایده آلهای ارزشی آن جامعه را در برداشته باشد ممکن نیست. از اینرو برای تجدید هویت اسلامی و رد همه عناصر وابستگی فرهنگی و مادی جوامع اسلامی می‌بایستی روح، ذهن و منابع مادی جهان اسلام را از قید و بند آزاد کرده و به جای وضعیت انفعالی معنوی و اخلاقی، تقویت ایمان و اشاعه فرهنگ و ارزشهای اسلامی و از همه بالاتر ارتقاء سطح آموزش و دانش مسلمانان مهمترین ابزار در جهت احیای و بازسازی تمدن و فرهنگ اسلامی است؟ چرا که احیاء و بازسازی فرهنگ اسلامی صرفاً با احیاء ارزشهای اسلامی میسر است و این اقدام عظیم در صورتی می‌تواند تحقق یابد که جوامع اسلامی برای مبارزه با فرهنگ بیگانه که علم و تکنولوژی را به عنوان پشتوانه با خود همراه دارد به تقویت بینش علمی و فنی خود نیز بپردازد.

بهره گیری از همکاریهای اقتصادی جهان اسلام و سودمندیهای مترتب بر آن در راه همبستگی امت اسلامی

امروزه نیز همچون گذشته، علیرغم پیچیدگی ابزارها و نهادهای مربوط به روابط تجاری و اقتصادی میان جوامع بشری، می‌توان از همکاریهای اقتصادی و تجاری علاوه بر سودمندیهای آن در ایجاد شرایط مناسب جهت نیل به اهداف توسعه اقتصادی و تجاری و ارتقاء سطح رفاه جامعه اسلامی، به عنوان مرحله‌ای اساسی در جهت تحقق همبستگی و وحدت امت اسلامی از آن بهره جست و بسیاری از موانع و اختلافات موجود بر سرراه همکاریهای سیاسی و فرهنگی را نیز از میان برداشت.

با توجه به تاثیر گذاری قابل توجه روابط اقتصادی در تقویت همبستگی و همگرایی ملتها، تجربه نیز ثابت کرده است که به هر میزان کشورهای اسلامی در ارتقاء سطح مناسبات اقتصادی و تجاری خود

کوشیده‌اند به همان نسبت نیز از حجم اختلافات سیاسی و فرهنگی آنان کاسته شده است. در مقابل نیز با توسعه و گسترش حضور تجاری و اقتصادی کشورهای بیگانه بویژه کشورهای غربی در بلاد اسلامی، تبعات و نتایج نامطلوبی در تشدید منازعات و کاهش تمایل کشورهای اسلامی برای تقویت همگرایی با دیگر کشورهای مسلمان بدنبال داشته است. همانگونه که در آغاز قرن بیستم، حضور شرکتهای غول آسای نفتی در منطقه خاورمیانه و دیگر مناطق نفت خیز متعلق به مسلمانان، موجب مداخلات تفرقه آمیز آنان در ترتیبات سیاسی و فرهنگی این کشورها گردیده و نتایج فاجعه آمیز و غیر قابل جبرانی را نیز برای جوامع اسلامی به ارمغان آورد.

با شکل گیری فضای جدید در صحنه‌ی سیاسی جهان در پی ظهور نظم نوین جهانی و تقویت جهانی شدن اقتصاد و تجارت جهان (Globalization) و پیامدهای منفی آن، ارتباطات اقتصادی با تحولات و تغییرات شگرنی که به پیچیده‌تر شدن روابط اقتصادی انجامیده است مواجه گشته است.

بهره‌گیری قدرتهای برتر تجاری و اقتصادی از اهرم تجارت و اقتصاد در راه نیل به اهداف سیاسی و فرهنگی خود و اعمال تحریم‌های تجاری و جلوگیری از رشد تعاملات تجاری و اقتصادی میان کشورهای اسلامی، نمونه‌های بارزی از کاربری عامل اقتصاد در مسیر تشدید فشار بر علیه مسلمانان و افزایش چالشهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در این جوامع می‌باشد.

از دیگر سویی، 55 کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی که از جهت موقعیت جغرافیایی عمدتاً در دو کانون آسیا و شمال آفریقا و تانواحي مركزي آن تمرکز یافته‌اند، در مجموع بیش از 80 درصد از منابع انرژی یعنی نفت و گاز جهان را در اختیار خود دارند و علاوه بر آن بسیاری دیگر از منابع طبیعی، صنعتی، کشاورزی و همچنین نیروی متخصص انسانی در اختیار کشورهای اسلامی است. در کنار این آمار باید یاد آور شد که امت اسلامی تنها از مسلمین که در يك چارچوب سياسي تحت عنوان کشور اسلامی زندگی می‌کنند تشکیل نشده است بلکه متشکل از همه کسانی است که معتقد به دین اسلام بوده و با فرهنگ اسلامی زندگی می‌کنند. لذا امروزه تقریباً کشوری را نمی‌توان یافت که در آن مسلمانی زندگی نکند، بطوریکه

امروزه بیش از 400 میلیون تن از جمعیت مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند که می‌توان از آنان بعنوان منبع عظیمی از توان بالقوه و بالفعل اقتصادی و تجاری امت اسلامی یاد کرد. برای روشن شدن این مطلب جادارد اشاره کنیم که 400 هزار خانوار از جمعیت 5/2 میلیونی مسلمانان انگلیس، سالانه بیش از 10 میلیارد دلار در آمد دارند، حدود 6 میلیون مسلمان ترك در آلمان ذخیره‌ای بالغ بر 40 میلیارد دلار آمریکا در بانکهای آلمان دارند که این مبلغ در حد بدهی‌های خارجی کشور ترکیه است. حضور میلیونها نیروی متخصص و زبده مسلمان در کشورهای اروپایی، هر يك فعالیتهای گسترده‌ای در زمینه‌های اقتصادی و تجاری بوجود می‌آورند. هر يك از این زمینه‌های موجود با توجه به مشترکات عقیدتی و فرهنگی مستحکمی که میان مسلمانان وجود دارد فضای مساعدی جهت توسعه همکاریهای اقتصادی و تجاری میان آنان محسوب می‌گردد. بعلاوه اینکه کشورهای اسلامی در حال توسعه از مشکلات اقتصادی یکسانی رنج می‌برند و موانع و دشمنان مشترکی نیز در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی خود دارند. همه این امور بر ضرورت همکاریهای مشترک کشورهای اسلامی و همچنین ملتهای مسلمان، در چارچوب مشترکات و نیازهای دو جانبه تاکید دارد. متأسفانه باید اذعان کنیم که علیرغم وجود همه زمینه‌ها و نیازهای مشترک نسبت به گسترش همکاریهای اقتصادی و تجاری میان جوامع اسلامی و گرایش روزافزون جامعه جهانی بسمت همگرایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بویژه در زمینه‌های تجاری و اقتصادی، کشورهای اسلامی به دلیل نفوذ و دخالت بیگانگان و وجود اختلافات و سوء تفاهات میان آنان، از ضعیف‌ترین نوع همگرایی و مشارکت در فعالیتهای تجاری و اقتصادی در میان خود برخوردارند. از این زاویه است که می‌توان گفت، تا کشورهای اسلامی نتوانند در عرصه‌های اقتصادی، تجاری، علمی و تکنولوژی از توان لازم جهت رقابت با قدرتهای اقتصادی غربی برخوردار شوند، هرگز قادر نخواهند بود در برابر پیامدها و عوارض منفی سلطه اقتصادی و تجاری آنان از خود مقاومت نشان دهند. کشورهای اسلامی می‌بایستی از طریق گسترش همکاریهای اقتصادی و تجاری فیما بین و تقویت نهادهای تجاری و اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی مشترک سهم ناچیز 3 در صدهای خود در اقتصاد جهانی را افزایش دهند و وضعیت ناخوشایند ناشی از عقب ماندگی اقتصادی در بخش اعظم از امت اسلامی را بهبود بخشند و در برابر بی‌حفاظی امت اسلامی نسبت به عوارض سیاسی و فرهنگی ناشی از وابستگی‌های تجاری، صنعتی و اقتصادی به کشورهای غربی که موجب تشدید گرایشات غیر دینی، انطباق‌پذیری فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی از بیگانگان، مسخ هویت و شخصیت اسلامی و گستگی‌های تاریخی و فرهنگی و همچنین تشدید فاصله میان بلاد اسلامی گشته، سیر مستحکم و نفوذ ناپذیری بوجود آورند.

کشورهای اسلامی متأسفانه چه در گذشته و چه در حال به دلیل و اگرایی و عدم توجه به بافت پیچیده

تأثيرات متقابل و علمي و ابستگي‌هاي اقتصادي و تجاري به كشورهاي غير مسلمان بويژه غربي در فعل و انفعالات و چالشهاي منطقه‌اي و بين المللي، قدرت چندانى در مهار بحران‌هاي توليد شده در خارج از مرزها را با بهره‌گيري از امكانات و قابليتهاي اقتصادي و تجاري خود نداشتند. نمونه بارز آن کاهش شديد قيمت نفت در سال گذشته و ناتواني كشورهاي مسلمان توليد كننده نفت در جهت اتخاذ سياست واحد بمنظور كنترل نوسانات قيمت نفت در بازارهاي جهاني بود كه از قبل آن ميلياردها دلار خسارت بر اين كشورها وارد آمد. همچنانكه در مقابل نيز روند روبه افزايش قيمت نفت در بازارهاي جهاني در ماههاي اخير محصول جز اتفاق نظر كشورهاي مسلمان عضو اوپك نبوده است.

امروزه نيز عليرغم ضرورتهاي انكار ناپذير در جهت تقويت همكاريهاي تجاري و اقتصادي ميان كشورهاي اسلامي، متاسفانه بازهم شاهديم كه كشورهاي اسلامي بجاي انديشيدن به توسعه مناسبات اقتصادي درون سازماني خود در چارچوب نهادهاي اقتصادي و تجاري سازمان كنفرانس اسلامي، اهتمام مضاعفي را در گسترش همه جانبه ارتباطات با كشورهاي غير اسلامي از خود نشان مي‌دهند به گونه‌ايكه سهم كشورهاي اسلامي در همكاريهاي تجاري و اقتصادي ميان خود در حد بسيار ناچيز مي‌باشد. اين روند ناخوشايند تا بدانجا پيش رفته است كه انعقاد ترتيبات و همكاريهاي اقتصادي ميان برخي كشورهاي اسلامي با كشورهاي غربي، به ابزاري جهت مقابله و تضعيف ديگر اعضاء سازمان كنفرانس اسلامي مبدل گشته است.

اكنون زمان آن فرارسيده است تا كشورهاي عضو سازمان كنفرانس اسلامي با تقويت نقش و جا يگاه نهادهاي تجاري و اقتصادي اين سازمان و گسترش همكاريهاي دو يا چند جانبه ميان خود در راه کاهش فاصله ميان كشورهاي غني و فقير عضو اين سازمان همت گمارند و از ثروت‌هاي خدادادي خود بجاي خرج كردن در راه تشديد مناقشات سياسي و اجتماعي فيما بين در راه مساعدت ديگر برادران ديني خود و کوتاه كردن دست اجانب از مقدرات جامعه اسلامي همت گمارند. ايجاد بازار مشترك اسلامي، انعقاد و ايجاد سازماني تجاري و اقتصادي منطقه‌اي و بين المللي، تسهيل جهت گسترش همكاريهاي تجاري و اقتصادي بخش هاي خصوصي، تقويت همكاريهاي علمي و آموزش در زمينه هاي اقتصاد و تجارت، گسترش و تقويت شبكه‌هاي اطلاع رساني تجاري و اقتصادي كشورهاي اسلامي، تقويت همكاريهاي مربوط به صنعت گردشگري جهان اسلام و صدها موضوع و مباحث ديگر مربوط به اقتصاد و تجارت، از ديگر زمينه‌هايي است كه هر يك مي‌تواند بسترهاي عملي موثري را در راه تقويت همگرائي و همبستگي ميان كشورهاي اسلامي فراهم سازد.

سياست به دليل اهميت و نقش تاثير گذار آن در مسير تحولات فرهنگي و اجتماعي، همواره بعنوان ارکان اساسي و لايتهزاي آئين اسلام بشمار آمده و در ديدگاه اسلام، كل زندگي بشر اجزاي واحد و تجزيه ناپذيري مي باشند كه همگي در زير چتر احكام نوراني اسلام قرار مي گيرند. سيره پيغمبر اكرم (ص) به همان اندازه كه در برگيرنده امور عبادي و اخلاقي مربوط به آن بزرگوار مي شود، در برگيرنده شيوه و رفتارهاي الكويي آنحضرت (ص) در امور سياسي و حكومتي نيز هست كه بي ترديد يك سيستم كامل و جامع الاطرافي را از بينش سياسي اسلام به جامعه بشري عرضه مي دارد.

از ديگر سوي، در اسلام مرزبنديهاي جغرافيايي، قومي، فرقه اي و ديگر واحدهاي متمايز كننده جامعه بشري بعنوان يك امر اعتباري و مجازي بوده و اين امور، زماني اعتبار حقيقي خود را مي يابد كه تحت پوشش اسلام و بعنوان نمادهاي هويت اسلامي، فارق جدا كننده اسلام و كفر و يا مسلمان و كافر باشد. نتيجه اين بينش جهانشمول اسلام اينكه، اسلام بعنوان هويت و اندیشه اي بدون مرز، همه آناني را كه در چارچوب اعتقادي آن وارد شده اند به مثابه يك «امت» و در محدوده جغرافيايي يك «هويت» قرار مي دهد. اين هويت واحد، «امت واحده» را پديد مي آورد و اساس ترين بخش از وظيف اين امت واحده نيز وحدت حول محور اسلام و ديگر اعضاي امت واحده مي باشد.

هدف اساسي و عملي از ايجاد «وحدت» ميان مسلمانان، تحقق هميشگي وحدت سياسي آنان از هر قوم، نژاد، ملايت و مذهب مي باشد كه در صفي واحد و بمنظور حفظ مصالح عاليه اسلام و مسلمين در برابر استكبار و كفر جهاني قرار مي گيرند. اهميت اين بُعد از وحدت اسلامي بدین خاطر است كه اولاً تحقق وحدت مذهبي به دليل اختلافات فقهي و عقيدتي رايج ميان مسلمانان كه امري اجتناب ناپذير مي نمايند، امري غير ممكن مي باشد، و در صورت تحقق فرضي آن نيز در جهت رفع اختلافات و مشكلات جاري مسلمانان كارساز

نیست؟ چرا که بخش عمده و اساسی اختلافات بنیان کن در جامعه اسلامی از طریق عوامل سیاسی در داخل و یا خارج جوامع اسلامی ظهور یافته است. گذشته از آن آنچه که امروزه بیش از هر چیز دیگر موجب ضعف و انحطاط جوامع اسلامی و مشکلات و نارسائیهای موجود در میان آنان گشته، فقدان اقتدار و قدرت سیاسی ناشی از نبود وحدت سیاسی در میان ملتهای مسلمان در برابر کفر جهانی و قدرت‌های استکباری است. وحدت سیاسی یگانه را می‌تواند در حل مشکلات عظیمی که امروزه جوامع اسلامی با آن مواجه هستند گام بردارد و مقتدرانه، قدرت عظیم سیاسی اسلامی را در صحنه‌های معادلات جهانی و بین‌المللی به اثبات رساند. اهمیت این نکته زمانی روشن می‌شود که دریابیم، وحدت و اقتدار گرایی، اساس بینش سیاسی و اعتقادی اسلامی را تشکیل می‌دهد و هر فرد مسلمان به عنوان يك تکلیف دینی موظف است که در مسیر تحقق این نوع از وحدت که مقدمه ضروری اجتناب نا پذیر اصل پیروزی اسلام در برابر کفر و حفظ اعتلاء جهانی اسلام و مسلمین می‌باشد گام بردارد.

تردیدی نیست که بحث از وحدت سیاسی مسلمین، نمی‌تواند جدای از وضعیت حاکم برجوامع اسلامی باشد، چرا که مفاد اصلی استراتژی وحدت، معطوف به اقداماتی است که بتواند موانع و مشکلاتی که بر سر راه همبستگی و همگرایی مسلمانان وجود دارد، از میان بردارد. سلطه بلا منازع غرب بر سرنوشت بسیاری از کشورهای اسلامی، پیامدهای منفی نظم نوین جهانی و گرایشات برخی قدرتهای جهانی بسمت نظام تک قطبی، توطئه‌های تفرقه افکنانه استکبار جهانی به همراه چالشهای سیاسی و درون امت اسلامی همانند تعارضات و درگیریهای سیاسی و بعضاً خصمانه میان برخی کشورهای اسلامی، منازعات داخلی و ملی در درون برخی کشورها، نا آرامی‌های قومی، مذهبی و سیاسی و دهها عامل دیگر، همگی بر ضرورت توجه به تقویت همگرایی سیاسی میان کشورهای اسلامی تاکید دارد.

ضرورت تلاش برای حصول همگرایی سیاسی میان کشورهای اسلامی زمانی آشکار می‌شود که دریابیم، در جهان امروز، کشورهای غربی و بسیاری دیگر از کشورهای غیر اسلامی، علی‌رغم همه تضادها و اختلافات اساسی میان خود و علیرغم در دست داشتن اهرمهای سیاسی و بین‌المللی و رشد فزاینده الگوهای توسعه، هر روزه بر تلاشهای گسترده خود جهت انعقاد ترتیبات و پیمانهای همکاری چند جانبه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌افزایند. حال آنکه کشورهای اسلامی به دلیل تشنجات فرقه‌ای، چالشهای عمیق موجود میان خود، شبیخون غرب به ارزشهای فرهنگی و مذهبی وجود فقر و عقب ماندگی در بخش عظیمی از جوامع اسلامی،

وجود کانونهای بحران در بسیاری از مناطق جغرافیایی اسلام، بیش از دیگران نیازمند به دستیابی به یک همسویی و وحدت نظر اصولی برپایه مشترکات عمیق عقیدتی و سیاسی می‌باشد. فلسفه سیاسی اسلام که برپایه شناخت واقع بینانه از جهان و بر محور آرمانهای توحیدی اسلام مبتنی است حکم می‌کند که تمامی کشورهای اسلامی بعنوان جزئی از پیکره واحد امت اسلامی در یک تلاش جهانی در راه تحکیم وحدت اسلامی و اعتلاء اسلام در برابر کفر جهانی بکوشند. با نگاهی به تحولات جاری و چالشهای موجود در عرصه بین المللی در می‌یابیم که جهان اسلام در مرکز ثقل بحران‌ها و منازعات بین المللی موجود در چهار نقطه بالکان «کوزوو و بوسنی» خاورمیانه «فلسطین اشغالی، لبنان، عراق و ترکیه»، قفقاز «قره باغ و چین» و آسیای غربی «افغانستان و منازعات هند و پاکستان» قرار دارد.

تهدیدات و تنشهای موجود دیگری که در دیگر نقاط جوامع اسلامی چه بصورت بالقوه و یا بالفعل امروزه وجود دارد بر ضرورت تحرك و ایفای نقش فعال سازمان کنفرانس اسلامی در عرصه‌های بین المللی و سیاسی تاکید دارد.

از اینرو سازمان کنفرانس اسلامی یعنی تنها نهاد سیاسی و بین المللی متعلق به جهان اسلامی که تمامی کشورهای مسلمان در آن عضویت دارند، برای تحقق اندیشه امت واحده اسلامی و عبارتی دیگر تحقق وحدت سیاسی در میان اعضاء این سازمان، در درجه نخست ناچار از جستجوی ساز و کارهای مناسب برای کاهش و یا از میان برداشتن اختلافات سیاسی موجود میان کشورها و یا جوامع اسلامی و پشتیبانی فعال و سازنده از ملل مسلمان در عرصه‌های بین المللی و مجامع جهانی بویژه سازمان ملل می‌باشد.

کوشش در جهت ایجاد همگرایی در سیاست خارجی کشورهای عضو تحکیم و تقویت مناسبات سیاسی میان اعضا در بالاترین سطح ایجاد طرحهای مشترک سیاسی و ترتیبات امنیتی درون سازمان و پرهیز از پیمان‌ها و معاهدات منجر به حضور و مداخله بیگانگان بویژه غربی‌ها در امور مسلمانان تقویت نقش میانجیگری سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان اصلی ترین نهاد و مرجع قابل قبول برای کشورهای اسلامی در جهت حل اختلافات و منازعات میان اعضا و یا میان یک کشور اسلامی با دیگر کشورهای غیر مسلمان تقویت نقش

سازمان کنفرانس اسلامي در نظام بين المللي بويژه در پديده‌هاي سياسي و امنيتي كه به نحوي به جامعه اسلامي مربوط مي شود تلاش در جهت افزايش قدرت اجرايي بخشيدن به تصميمات سازمان كنفرانس اسلامي و اجراي قطعنامه‌هاي مصوّب - تقويت اراده سياسي لازم در ميان اعضاء بمنظور مقدم داشتن منافع امت اسلامي و منافع و مصالح جمعي آن در همكاريها و ارتباطات سياسي خود با ديگر جوامع و كشورها - تلاش براي كاهش جناح بنديهاي سياسي و گروه‌ي در درون سازمان و حفظ موازنه آن در جهت مصالح جمعي امت اسلامي و... از جمله پيش فرضهايي است كه در صورت تحقق آن مي‌تواند سازمان كنفرانس اسلامي را در شرايط جديد بين المللي و تاثيرات بالقوه وبالفعل آن بر كشورهاي اسلامي، در راه عملي ساختن آرمانها و اهداف آن كه همانا همبستگي اسلامي و وحدت امت اسلامي است ياري رساند.

منابع:

- 1 - كتاب سبز سازمان كنفرانس اسلامي، اداره مجامع اسلامي منطقه‌اي و غير متعهدها، وزارت امور خارجه.
- 2 - مصوبات هشتمين كنفرانس سران كشورهاي اسلامي - ستاد امور رياست كنفرانس اسلامي - وزارت امور خارجه.
- 3 - مجمع الفقه الاسلامي الدولي والوحدة الاسلامية، شيخ محمد الحبيب بين الخوجه، الامين العام لمجمع الفقه الاسلامي الدولي بجدة، از منشورات يازدهمين كنفرانس وحدت اسلامي.
- 4 - گزارش سمينار، ويژه بازار مشترك اسلامي، دفتر مطالعات سياسي و بين المللي، سال 1376.